

Comparative Analysis of U.S. and Russia's Foreign Policy Towards the Iraqi Kurdistan Region and its Impact on Iran

Rahim Budaghi

Corresponding Author, PhD student in International Relations, Khuzestan Science and Research Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran karobodaghi@yahoo.com

Hamed Mohagheghnia

Assistant Professor, Department of International Relations, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. mohagheghnia7877@gmail.com

Ruhollah Shahabi

Assistant Professor, Department of International Relations, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. roohollah.shahabi@yahoo.com

Shiva Jalalpour

Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. shiva_jalalpour@yahoo.com

Abstract

The Iraqi Kurdistan region has been considered by the great powers due to the importance of oil resources and its proximity to the four countries of Iran, Iraq, Turkey and Syria. This region has a special place in the strategic estimates of the US and Russian powers after the fall of Saddam and especially with the beginning of the Syrian crisis. The purpose of this article is to answer the question: What has been the foreign policy of the United States and Russia towards the Iraqi Kurdistan region? Hypothesis: While the geopolitical factor of energy has been a common feature of the two countries' foreign policy towards Iraqi Kurdistan, but the approach of the two powers to the Kurdistan region is different in geostrategic terms. While regional power relations and internal dynamics have shaped US foreign policy toward the Kurdish region, structural power relations in the international system, and in particular rivalry with the United States, have shaped Russia's relations with the Kurdish region.

Keywords: *Iraqi Kurdistan Climate, USA, Foreign Policy, Iran, National Security, Russia*

تحلیل مقایسه‌ای سیاست خارجی آمریکا و روسیه در قبال اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر ایران

رحیم بوداغی

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات خوزستان، اهواز، ایران karobodaghi@yahoo.com

حامد محقق نیا

استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد، واحد اهواز، اهواز، ایران mohagheghnia7877@gmail.com

روح‌الله شهابی

استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد، واحد اهواز، اهواز، ایران roohollah.shahabi@yahoo.com

شیوا جلال پور

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد، واحد اهواز، اهواز، ایران shiva_jalalpoor@yahoo.com

چکیده

اقلیم کردستان عراق به دلیل اهمیت منابع نفتی و قرار گرفتن در همسایگی چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و سوریه، همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. این منطقه پس از سقوط صدام و به‌ویژه با شروع بحران سوریه، در محاسبات منطقه‌ای قدرت‌های فرامنطقه‌ای از قبیل ایالات متحده و روسیه جایگاه خاصی یافته است. مقاله پیش رو با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال بوده است که «سیاست خارجی آمریکا و روسیه به‌مثابه قدرت‌های فرامنطقه‌ای، در قبال اقلیم کردستان عراق چه بوده و این سیاست چه تأثیری بر جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان کشور همسایه آن داشته است؟» فرضیه مقاله این بوده که عامل ژئوپلیتیک انرژی، وجه مشترک سیاست خارجی دو قدرت فرامنطقه‌ای آمریکا و روسیه در قبال کردستان عراق است؛ با این حال رویکرد دو کشور نسبت به اقلیم کردستان در بعد ژئواستراتژیک تفاوت داشته است: مناسبات قدرت منطقه‌ای و پوشش‌های درونی آن سیاست خارجی ایالات متحده را شکل داده و مناسبات ساختاری قدرت در نظام بین‌الملل و به‌ویژه رقابت با ایالات متحده تعیین‌کننده روابط روسیه با اقلیم کردستان بوده است.

واژه‌های کلیدی: اقلیم کردستان عراق، ایالات متحده آمریکا، سیاست خارجی، ایران،

امنیت ملی، روسیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۷ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۴، پیاپی ۵۲، زمستان ۱۴۰۰، صص ۸۷۹-۹۰۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ساختار نظام بین‌الملل و همچنین موازنه قوا در سطح جهانی از این لحاظ حائز اهمیت است که بر موازنه قوای منطقه‌ای و بازیگران منطقه‌ای از جمله کردستان عراق و کشورهای همسایه‌اش اثر مستقیم می‌گذارد. قدرت‌های جهانی از قبیل آمریکا و روسیه با توجه به منابع و امکانات گسترده‌ای که در اختیار دارند به راحتی می‌توانند در کردستان عراق مداخله و بازیگری کنند؛ هر چند ممکن است گهگاه با چالش‌هایی از جانب قدرت‌های منطقه‌ای مواجه شوند.

در حال حاضر موازنه قوای جهانی حول دو محور اصلی، یعنی پیمان ناتو و پیمان شانگهای در جریان است که این دو محور نیز هر کدام به دو بازیگر تقریباً متفاوت تقسیم می‌شوند. محور ناتو به دو بخش آمریکا و اروپا و محور شانگهای به دو بخش اصلی چین و روسیه تقسیم می‌شود. در حوزه خاورمیانه، به خصوص کردستان عراق و سوریه، نگرانی اصلی غرب از گسترش نفوذ روسیه است (Smith, 2013, P.5). مهم‌ترین تحولی که در سال‌های اخیر در موازنه قدرت جهانی رخ داده است، تغییر رویکرد آمریکا و اتخاذ استراتژی «چرخش محوری به آسیا»^۱ است. یکی از اهداف رویکرد چرخش به آسیا، تجزیه کشورهای منطقه و بالکانیزه کردن آن‌ها است. با توجه به این موضوع می‌توان آمریکا را یکی از حامیان پشت پرده استقلال کردستان عراق دانست. هر چند رابطه آمریکا با دولت‌های عراق و ترکیه مانع از حمایت رسمی آمریکا می‌شود، اما این کشور منافع زیادی از استقلال کردستان عراق خواهد برد که برخی از این منافع عبارت‌اند از:

- امضای قراردادهای نظامی با کشور جدید کردستان؛
- امضای قراردادهای نفتی و اقتصادی با کردستان عراق؛
- ایجاد موازنه در مقابل قدرت‌های منطقه‌ای همچون ایران؛
- تقویت موضع اسرائیل در منطقه و ایجاد زمینه‌های همکاری بین کردستان عراق و اسرائیل؛

- مقابله مؤثرتر با گروه‌های تروریستی همچون داعش.

روسیه در مقایسه با آمریکا مواضع منفعلانه‌تری دارد. این دو کشور در حوزه انرژی با کردستان عراق قراردادهای اقتصادی به امضا رسانده‌اند؛ اما در حوزه سیاسی عدم موضع‌گیری شفاف را به موضع‌گیری صریح ترجیح داده‌اند (باقری، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۱). هرچند روابط اقلیم کردستان عراق و شوروی بسیار قدیمی‌تر از روابط آمریکا با آن‌ها است اما از دهه ۱۹۷۰ به بعد روابط دو طرف به سمت سرد شدن حرکت کرد که بعد از جنگ سرد هم ادامه داشت. روسیه در سال ۲۰۰۷ جزء اولین دولت‌هایی بود که دفتر کنسولگری خود در اربیل را باز کرد و از سال ۲۰۱۳ شرکت گازپروم فعالیت خود را در میدان‌های نفتی و گازی حکومت اقلیم کردستان آغاز کرد (Andreas, 2014, p.92).

حمله آمریکا به عراق و تغییر رژیم در عراق را می‌توان نقطه تحول سیاست خارجی سنتی آمریکا به منطقه اقلیم کردستان دانست که همواره مخالف استقلال و خودمختاری این منطقه بود. از سال ۲۰۰۳ که کردهای عراق موقعیت ممتازی به واسطه امتیازات مندرج در قانون اساسی دائم عراق (البته با کمک ایالات متحده آمریکا) به دست آوردند، ایالات متحده با حمایت از کردها، سیاست منعطف‌تری در قبال آن‌ها در پیش گرفته است. این مسئله به‌ویژه با تصویب طرح تجزیه عراق در سنای آمریکا در ۷ سپتامبر ۲۰۰۷، مشکلات موجود برای همه‌پرسی در کرکوک، تداوم اختلاف بر سر تصویب قانون نفت در عراق، تصویب توافق‌نامه امنیتی آمریکا و عراق و اولویت یافتن مسائل مرتبط با قومیت، اقلیت و حقوق بشر در سیاست آمریکا، سبب تحولاتی در سیاست خارجی این کشور به اقلیم کردستان شده است.

با وجود این، سیاست ایالات متحده نسبت به منافع و استقلال کردستان از زمان ظهور گروه تروریستی - تکفیری داعش در عراق در سال ۲۰۱۵ تاکنون عوض شده و اقلیم کردستان در مناسبات منطقه‌ای جایگاهی ویژه در سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا یافته است (Hetuti, 2003, p.108) که این مسئله سبب نگرانی‌هایی برای روسیه در قبال اقلیم کردستان و پیشبرد اهداف خود در این منطقه شده است. پژوهش حاضر ضمن پاسخ به این سؤال که رویکرد سیاست خارجی ایالات متحده و روسیه به‌عنوان قدرت‌های فرا منطقه‌ای در قبال کردستان عراق چگونه بوده، تأثیر این عوامل را بر ایران (به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای) بررسی کرده است. ادعای مقاله این است که عامل ژئوپلیتیک انرژی وجه مشترک سیاست خارجی آمریکا و روسیه در قبال کردستان عراق بوده است، با این حال رویکرد دو کشور نسبت به اقلیم کردستان در بعد ژئواستراتژیک متفاوت است: مناسبات قدرت منطقه‌ای و پویای درونی آن شکل‌دهنده سیاست خارجی ایالات متحده در قبال اقلیم کردستان و مناسبات ساختاری قدرت در نظام بین‌الملل، به‌ویژه رقابت با ایالات متحده تعیین‌کننده روابط روسیه با اقلیم کردستان بوده است.

در این مقاله ابتدا تلاش می‌شود بر اساس مفهوم دولت ورشکسته، وضعیت نظام حکمرانی عراق تحلیل شده، سپس سیاست خارجی روسیه و ایالات متحده نسبت به اقلیم کردستان در بستری تاریخی ارزیابی گردد و در پایان آینده روابط ایران با اقلیم مورد بررسی قرار گیرد.

۱. چارچوب مفهومی: دولت‌های ورشکسته

مفهوم «دولت‌های ورشکسته»^۱ (درمانده) بعد از فروپاشی شوروی در روابط بین‌الملل شکل گرفت. این مفهوم اولین بار به دست «جرالد هلمن»^۲ و «استیون راتنر»^۳ در سال ۱۹۹۲ به عرصه روابط بین‌الملل راه یافت. البته سابقه استفاده از این عبارت در فضای آکادمیک به سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. مفهوم دولت

-
1. Failed States
 2. Gerald Hellman
 3. Steven Ratner

های ورشکسته به آن دسته از کشورها اشاره داشت که در اثر پایان یافتن کمک های شوروی و نیز جنگ‌های داخلی ناشی از سقوط شوروی، توان اعمال حاکمیت بر تمامی سرزمین خود را نداشتند و به عرصه‌ای برای رقابت و تقابل گروه‌های داخلی در مقابل یکدیگر تبدیل شدند که از حمایت‌های خارجی نیز برخوردار بودند.

تعریف بین‌المللی مشخصی از دولت شکننده وجود ندارد. دولت‌های ورشکسته یا ناکارآمد به دولت‌هایی گفته می‌شود که در کل توانایی حفاظت از مرزهای کشور و تأمین امنیت و نیازهای شهروندان خود را ندارند و نمی‌توانند حداقل شرایط مدنی مانند صلح، نظم و امنیت داخلی را تضمین کنند. دولت ورشکسته مستعد بحران در یک یا چند زیرمجموعه خود است و به عبارتی نسبت به شوک‌های داخلی و خارجی یا بحران‌های داخلی یا بین‌المللی به شدت آسیب پذیر است. این دولت‌ها با مشکلات داخلی جدی که انسجام و پیوستگی آن‌ها را تهدید می‌کند روبه‌رو هستند یا چالش‌های داخلی مهمی برای نظم سیاسی دارند، در چنین شرایطی که توان تعریف چارچوب‌بندی شده و رایج از مفهومی وجود ندارد به‌ناچار باید برای شناخت و تعریف آن ویژگی‌های مفهوم را بیان کرد.

برخی، دولت شکننده و ناتوان را با ضعف بنیادی آن دولت برای اقدام‌های ضروری در زمینه نیازهای اساسی شهروندان و انتظارات آنان معرفی می‌کنند. این دولت‌ها به‌طور معمول قادر به تأمین امنیت، حفاظت از کارکرد قانون و عدالت یا فراهم کردن خدمات اساسی و فرصت‌های شغلی برای شهروندان خود نیستند. بر اساس این ویژگی‌ها، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی دولت شکننده را در برآوردن انتظارات شهروندان و مدیریت تغییرها در مطالبات آن‌ها و به انجام رساندن فرایندهای سیاسی ناتوان می‌داند. (OECD, 2015). به عقیده «پوتر» دولت ورشکسته را می‌توان بر اساس نابودی عملکردهای حکومت تعریف کرد که از نظر بین‌المللی برای هر دولت شناخته شده است (Potter, 2004, p.4). از نظر «اولسون» فهرست دولت‌های ورشکسته می‌تواند شامل دولت‌هایی شود که با مشکلات داخلی جدی روبه‌رو هستند و انسجام پیوسته آن‌ها را تهدید می‌کند و چالش‌های

داخلی مهمی برای نظم سیاسی دارند (Olson, 1993, p. 181). «روبرت لمب» درباره ماهیت و چیسستی با تمرکز بر ویژگی ثبات در دولت (به‌طور کلی) اعتقاد دارد که «دولت‌های شکننده در واقع «دولت» به مفهوم انواع باثبات آن نیست؛ چراکه فرایند شکل‌گیری آن‌ها متفاوت است.» (Robert, 2015, p. 17)

بنابراین ویژگی‌های مشترک دولت‌های ورشکسته عبارت‌اند از: افزایش سطح خشونت‌های سیاسی و جنایی، نبود کنترل بر مرزها، تنش‌های قومی، زبانی، دینی و فرهنگی، ساختارهای ارتباطی و حمل‌ونقل ضعیف، اقتصاد ضعیف و سطوح کم تولید ناخالص داخلی، سطوح بالای فساد، نظام سلامت ضعیف همراه با میزان زیاد مرگ‌ومیر و کاهش امید به زندگی و فرصت‌های آموزشی محدود و میزان زیاد عملیات تروریستی در این ارتباط. «روتبر» به دسته‌بندی ویژگی‌های متعدد و مختلف این دولت‌ها در هشت مؤلفه کلی می‌پردازد: امنیت، ناکارآمدی نهادهای سیاسی و اجرایی مشروع، ناکارآمدی اقتدار و دولت، بحران مشروعیت، بی‌ثباتی اقتصادی، تهدید آفرینی، بحران ناسیونالیسم تباری در برابر ناسیونالیسم مدنی و میزان زیاد خشونت سیاسی (Rotber, 2003, p. 33).

مجله سیاست خارجی و بنیاد صلح نیز با استفاده از یافته‌های تحقیقات بانک جهانی با تعیین دوازده شاخص برای دولت‌های شکننده در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به تعیین مصداق‌ها و درجه‌بندی این دولت‌ها در میان همه کشورهای جهان اقدام کرده‌اند، با این فرض که این ویژگی‌ها کم‌وبیش در میان همه کشورهای جهان یافت می‌شود؛ اما آنچه دولت‌های شکننده را از دیگر دولت‌ها جدا می‌کند، میزان و شدت شکنندگی است.

۲. عراق به‌مثابه دولتی ورشکسته

دولت عراق هم‌اکنون مصداق بارزی از یک دولت ورشکسته است. حزب بعث و تشکیلات سیاسی آن بیش از سه دهه عراق را اداره کرد و نقش مهمی در موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور داشت. نظام سیاسی که طبق ایدئولوژی و موازین حزب بعث در عراق شکل گرفت، نظامی تک‌حزبی و توتالیتر بود که تمام قدرت را در یک نفر متمرکز می‌کرد و نظامیان در آن، شورای فرماندهی انقلاب و چهار

پست کلیدی حکومتی یعنی ریاست جمهوری، نخست‌وزیر، وزارت دفاع و وزارت کشور را در اختیار داشتند. با یک بررسی اجمالی در تاریخ عراق از ۱۹۲۰ به این سو، می‌توان گفت که دولت حاکم بر این کشور یک دولت بی‌ریشه یا فاقد پایگاه اجتماعی یا مقبولیت فراگیر بوده و یک دولت-ملت فراگیر که تجلی نهادین و فراگیر همه گروه‌بندی‌های قومی و مذهبی باشد شکل نگرفته است. الگوی حاکم بر فرایند ملت‌سازی در عراق از زمان «ملک فیصل» تا سقوط «صدام»، از نوع همانندسازی اجباری یا ادغام تحمیلی و سرکوبگرانه گروه‌بندی‌های قومی گرد، ترکمن و ارمنی در هویت ملی عربی و نیز سرکوب شیعیان از سوی اقلیت حاکم عرب‌زبان سنی‌مذهب بود (سردارنیا، ۱۳۹۱، ۱۷۰). در وضع کنونی که عراق تحت تأثیر بیگانگان است، هرچند نظام سیاسی آن بر اساس قانون اساسی به صورت دموکراتیک و از سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه تشکیل شده است، هنوز نمی‌توان درباره کارایی آن یا رسیدن به ثبات کامل اظهارنظر کرد.

بازیگران مهم و تأثیرگذار در سطح دولت مرکزی عراق را می‌توان به سه دسته اصلی شیعیان، کردها و اعراب سنی تقسیم کرد. معیار این تقسیم‌بندی، وجود «شکاف اجتماعی» بزرگ و سنتی در عراق است. نخستین شکاف، نژادی است که عراق را به دو جامعه کرد و عرب تقسیم کرده و شکاف دوم، مذهبی است که موجب تشکیل دو جامعه شیعه و سنی شده است. بر این اساس جامعه عراق به سه بخش تقریباً مجزا و قابل تفکیک عرب شیعه، عرب سنی و کردها تقسیم شده است (باقری، ۱۳۹۲، ص. ۶۳).

مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی و خشونت داخلی کشور عراق را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

- ۱) غلبه فرهنگ و باورهای قوم محور و مذهبی بر تحزب و بازیگران گروهی پس از سقوط صدام؛
- ۲) نبود اجماع و تساهل بین بازیگران و گروه‌بندی‌های قومی و مذهبی؛
- ۳) حکمرانی ضعیف و تشدید و خشونت‌ها؛
- ۴) استمرار حضور آمریکا و تشدید خشونت‌ها.

بر اساس این ویژگی‌ها می‌توان گفت که مردم عراق به دلیل تاریخ منحصر به فرد خود، دارای فرهنگ سیاسی خاصی شده‌اند که فرهنگ خشونت و ستم‌پذیری بارزترین نمونه آن است. همین امر، در ظهور و تداوم دولت‌های دیکتاتور و سرکوبگر مثل رژیم صدام حسین نقش مؤثری داشته است. جامعه و انسان امروز عراقی حاصل تاریخ عراق‌اند و از حافظه تاریخی شان تأثیر می‌پذیرند. حافظه تاریخی مردم عراق به گونه‌ای باور نکردنی به حضور پررنگ خشونت عادت کرده است و این حافظه تاریخی، شکل‌دهنده ذهنیت مشترک اجتماعی‌ای است که رفتاری چون ستیز را معنادار و امنیتی می‌کند.

۳. سیاست خارجی روسیه در قبال اقلیم کردستان عراق

بر اساس یکی از گزاره‌های مبنایی در سیاست خارجی روسیه، طی تاریخ سیاست بین‌الملل، هیچ قدرت بزرگی پدیدار نگشته، مگر اینکه در سایر مناطق دارای متحد راهبردی و به تعبیر واضح‌تر حوزه نفوذ باشد. روسیه که خود را در نقش یک قدرت بزرگ بین‌المللی می‌بیند در خاورمیانه به دنبال حوزه نفوذ جدید است. طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی حکومت‌های طرفدار روسیه در خاورمیانه یا از قدرت کنار رفتند، یا جایگاه منطقه‌ای آن‌ها تضعیف شد یا اینکه مشی غرب‌گرا را جایگزین مشی روس‌گرا نمودند. به این ترتیب، کرملین ناچار از یافتن متحدان جدید در خاورمیانه بود و در این راستا اقلیم کردستان عراق یکی از مناطقی بود که توجه او را جلب کرد (محمدی و خالدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۳).

صرف‌نظر از تنگناهای راهبردی که روسیه را به یافتن حوزه نفوذ جدید در منطقه سوق می‌دهد، ژئوپلیتیک مناطق کردی در مجاورت و پیوند سرزمینی با ترکیه، ایران، سوریه و عراق نه تنها برای روسیه، بلکه برای هر قدرت بین‌المللی جذاب است. اهداف روسیه در گسترش مناسبات با کردها علاوه بر یافتن حوزه نفوذ جدید در خاورمیانه و حذف نشدن از معادلات راهبردی این منطقه، مقابله با افراط‌گرایی، مشارکت در پروژه‌های انرژی در اقلیم کردستان عراق، یافتن ابزاری مؤثر در جهت تنظیم مناسبات با سوریه، عراق و به ویژه ترکیه (با توجه به رقابت‌های راهبردی با این کشور) است. مضاف بر آن کردها دارای گرایش‌های

سکولار هستند و به همین دلیل زمینه همکاری روس‌ها با آن‌ها بیش از اعراب فراهم است. در نهایت اینکه نگاه روسیه به سوریه راهبردی است و روس‌ها نه تنها برای پیشبرد سیاست‌های خود در خاورمیانه، بلکه برای توسعه نقش و اجرای مطلوب‌تر سیاست‌های خود در مدیترانه شرقی به کردها که بخشی از بدنه جمعیتی سوریه را تشکیل می‌دهند نیاز دارد (کولانی، ۱۳۷۴، ص. ۸۴).

در دهه ۹۰ روابط روسیه با کردها وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره، سیاست ترکیه در حمایت از چچنی‌ها و تلاش برای نفوذ در خارج نزدیک روسیه موجب رنجش روس‌ها شد و در مقابل، مسکو با حمایت از کردهای جدایی‌طلب، آنکارا را در محاق و تنگنا قرار داد؛ اما در پی سفر «رجب طیب اردوغان» به روسیه در اوایل روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه مناسبات دو طرف بهبود یافت. یکی از نتایج این بهبودی، کاهش کمک مسکو به جدایی‌طلبان کُرد در ترکیه بود. طی این سال‌ها به‌خصوص از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ روابط اقتصادی روسیه و ترکیه دائماً حجیم‌تر شد (چگنی‌زاده و آثار ترمز، ۱۳۸۸، ص. ۹۸).

تا قبل از ظهور کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ در ترکیه، سیاست روسیه و ترکیه در جنگ داخلی سوریه در برابر یکدیگر بود؛ اما تا قبل از آن، نقش کردها در فرایند بحران داخلی سوریه، آینده ساختار حکومت در این کشور و حتی آینده منطقه، مورد توجه فزاینده کرملین قرار گرفته بود؛ اما با تمام این شرایط، ترکیه همواره نسبت به نقش و جایگاه کردها حساس است و افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای آنان را علیه منافع راهبردی خود می‌انگارد. با توجه به کردنشین بودن بخش‌های قابل توجهی از کشور ترکیه و گرایش به جدایی‌طلبی در میان برخی از کردها، هرگونه قدرت‌گیری جریان‌های کردی در منطقه، برای ترکیه یک تهدید امنیتی جدی تلقی می‌شود. مخصوصاً که مذاکرات آشتی ملی با «پ‌ک‌ک» نیز در پی حادثه تروریستی «سوروچ» ناکام ماند. با این حال روند تحولات به‌گونه‌ای بود که نه تنها کردهای ترکیه، بلکه کردهای سوریه و عراق نیز توانستند نقش و قدرت خود را ارتقا دهند و از بس‌یاری محدودیت‌های پیشین رهایی یابند

(Gordon,2012,p.61).

به موازات توسعه روابط آمریکا با کردها، کرملین نیز با هدف عقب نماندن از رقابت راهبردی با واشنگتن، روابط خود را با کردها ارتقا بخشید. موضوع افراط‌گرایی و انرژی مهم‌ترین زمینه همکاری‌های طرفین است. این روابط سه شاخه دارد که رابطه با کردستان عراق، چنانکه به آن اشاره خواهد شد، در شاخه سوم قرار دارد:

شاخه اول، رابطه روسیه با کردهای ترکیه: در این حوزه هم گروه‌های شبه‌نظامی (پکک) و هم گروه‌های سیاسی (حزب دموکراتیک خلق با هدایت و رهبری سلیمان دمیرتاش) مورد توجه کرملین قرار داشته‌اند. حتی اردوغان رو سیه را متهم کرد که از پکک حمایت نظامی می‌کند، هرچند کرملین این اتهام را رد کرده است. با این حال سرنگونی یک فروند بالگرد ارتش ترکیه در نواحی شرقی این کشور، تنها چند روز پس از سرنگونی بمب‌افکن سوخو ۲۴ رو سیه (در مرز سوریه با ترکیه به وسیله هواپیمای اف ۱۶ ترک)، این ظن را در آنکارا پدید آورد که بالگرد مذکور به دست گروه پکک و به وسیله موشک‌های ضد هوایی روسی سرنگون شده است. به‌رحال ترک‌ها به شدت دربارهٔ مناسبات رو سیه با کردها نگران هستند؛ چراکه علی‌رغم تروریستی خواندن پکک از سوی آمریکا و کشورهای اروپایی، روس‌ها هیچ‌گاه آن‌ها را تروریستی قلمداد نکردند (Hevian,2016,p.95).

شاخه دوم، رابطه روسیه با کردهای سوریه: طی سال‌های جنگ داخلی در سوریه، روسیه از کردها حمایت تسلیحاتی و سیاسی نمود. مقامات روس از جنگیدن سربازان این کشور در کنار کردهای سوریه علیه افراط‌گرایان داعش خبر دادند و به علاوه مقادیری سلاح در اختیار آن‌ها گذاشتند. روسیه همچنین بر حضور نمایندگان کردهای سوریه در مذاکرات آشتی ملی سوریه در ژنو اصرار می‌کرد؛ امری که با مخالفت جدی ترکیه همراه بود. کرملین همچنین اجازه تأسیس دفتر کردهای سوریه در مسکو را صادر کرد. این اقدامات از سوی ترکیه با نگرانی دنبال می‌شد؛ چراکه از دیدگاه آن‌ها حزب اتحاد دموکراتیک سوریه (PYD) در واقع شعبه

سوری پکک است (Al-monitor, 2016, p.21)

شاخه سوم، رابطه روسیه با کردستان عراق: روابط روسیه با حکومت اقلیم کردستان عراق که در شاخه سوم قرار دارد، طی سال‌های اخیر توسعه یافته است؛ اما علاوه بر موضوع مقابله با افراط‌گرایی، وجود حجم زیادی از ذخایر انرژی در قلمرو اقلیم زمینه دیگری برای همکاری بوده است. مسکو در سال ۲۰۰۳ کنسولگری خود را در اربیل دایر کرد تا بدین شکل زمینه‌های همکاری را تسهیل کرده باشد؛ اما تا سال ۲۰۱۸ به واسطه ملاحظات معطوف به دولت مرکزی اقدام عمده‌ای برای توسعه روابط با اربیل انجام نشد. با حمله داعش به اقلیم، روسیه مقادیری سلاح در اختیار کرده‌های عراق قرار داد. این کار تا تابستان ۲۰۱۵ از طریق بغداد انجام می‌گرفت. علاوه بر حمایت تسلیحاتی، روسیه در پروژه‌های انرژی اقلیم کردستان نیز مشارکت کرد. طرفین در مورد توسعه میدین نفتی در شاکال، گرمیان و حلبچه نیز به توافق رسیدند (Independent, 2016).

درواقع روس‌ها سیاست خارجی خود را به گونه‌ای مدیریت می‌کنند که توسعه روابط با یکی از کنشگران در خاورمیانه به روابط آن‌ها با سایرین آسیب نزنند. جالب آنکه در مراسم افتتاح دفتر حزب دموکراتیک سوریه در مسکو هیچ‌یک از مقامات دولتی روس حضور نداشتند. روابط نفتی با اقلیم کردستان نیز از زمانی آغاز شد که بغداد و اربیل در دسامبر ۲۰۱۴ در خصوص نحوه صادرات نفت اقلیم و چگونگی انتقال وجوه آن به توافق رسیده بودند. به‌طور کلی صرف‌نظر از تهدید داعش، روابط روسیه با کردها تابعی از مناسبات این کشور با قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، به‌ویژه ترکیه و آمریکا بوده است. اساساً نگاه روس‌ها به کردستان عراق و حتی سایر کردها ابزاری است و از این جهت، بهبود روابط روسیه و ترکیه در پی عذرخواهی اردوغان از پوتین (به خاطر سرنگونی بمب‌افکن روسیه)، به‌ویژه شتاب گرفتن سیر تغییرات در سیاست خارجی ترکیه در پی کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ و سرانجام ملاقات اردوغان با پوتین در سن پترزبورگ بر سیاست کردی روسیه اثرگذار بود (Hevian, 2016, p. 96).

حکومت اقلیم کردستان عراق با دولت مرکزی در موضوعاتی چون نحوه

تقسیم بودجه ملی، جغرافیای اقلیم، ظهور گرایش‌های جدایی‌طلبانه در حکومت اقلیم و ... اختلافات جدی داشته‌اند، در چنین فضای پرتنش، هنر دستگاه دیپلماتی روسیه حفظ و توسعه مناسبات با هر دو طرف کردها و دولت مرکزی عراق بوده است. بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان ادعا کرد که روس‌ها همچنان نقش داور ژئوپلیتیک را بازی خواهند کرد. آن‌ها تلاش خواهند نمود تنش‌های احتمالی میان کردها و دولت مرکزی عراق را مدیریت کنند؛ به این شکل که میزانی از حقوق کردها در ازای حفظ تمامیت ارضی تضمین گردد. این ابتکار به‌گونه‌ای هدایت می‌شود که منافع راهبردی روسیه در خاورمیانه به بهترین نحو ممکن تأمین شود (اکبری، ۱۳۸۸، ص. ۹۹).

۴. سیاست خارجی آمریکا نسبت به کردستان عراق

در حالی که سیاست خارجی ایالات متحده به طور سنتی عراق را یک واحد می‌دانست، تغییرات ساختاری خارجی و داخلی - که هنوز در حال پیشرفت است - سیاست خارجی ایالات متحده را از تماس صرف با کردهای عراق در دهه ۱۹۶۰ به یک رابطه نهادینه‌شده تغییر داده است.

روابط مستقیم ایالات متحده با کردهای عراق از اوت ۱۹۶۹ از طریق کمک‌های اقتصادی آغاز شد. این تحولات خارج از اهمیت کردها، به بافت وسیع‌تر تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل در دوران جنگ سرد مرتبط است. روابط پنهانی در حدود ژوئیه ۱۹۷۲ به تماس مستقیم ایالات متحده و کردها در سطح رسمی تبدیل شد. مداخله مستقیم ایالات متحده در خاورمیانه از دهه ۱۹۹۰ به بعد نشانگر دوره جدیدی برای وضعیت سیاست بین‌المللی بود. تماس‌های مستقیم ایالات متحده و تبادل دیدارها و هیئت‌ها با دولت تازه متولدشده اقلیم کردستان (اردیبهشت ۱۹۹۲) به مرحله سوم در روابط دوجانبه آن‌ها منجر شد؛ تا جایی که روابط آشکار و رسمی در دهه ۱۹۹۰ برقرار شد. این مرحله سوم روابط آمریکا با کردهای عراق را از آن پس و تا قرن بیست و یکم تثبیت کرد. این روابط تعاملی رسمی ایالات متحده با حکومت اقلیم کردستان، بذر چهارمین مرحله از تبدیل روابط ایالات متحده و کردها را به یک رابطه نهادینه‌شده با اهمیت استراتژیک از

۱۱ سپتامبر به بعد کاشت که به نوبه خود به یک سیاست آشکار کردی ایالات متحده در چارچوب عراق تبدیل شد.

در دوران پس از صدام، گرچه اعلام نشده، این سیاست رسمی ایالات متحده و کردها در قبال کردستان عراق به دعوت رسمی «جورج دبلیو بوش» از «مسعود بارزانی» رئیس جمهور کردستان به کاخ سفید در سال ۲۰۰۵ و تحولات متعاقب آن برمی‌گردد. ریاست جمهوری اوپاما مرحله ششم را در روابط ایالات متحده و اقلیم کردستان ایجاد کرد که با سیاست اعلام شده کردی ایالات متحده تجلی یافت. انگیزه این امر نه تنها به دلیل پیچیدگی‌های ساختاری داخلی عراق، بلکه به علت چالش‌های گسترده‌تر منطقه‌ای و بین‌المللی خارجی، از جمله ظهور داعش، اختلافات در مورد نقش قانون اساسی حکومت اقلیم کردستان و نقش حیاتی فزاینده اقلیم کردستان در فرایندهای سیاسی عراق بود.

در دوران دولت ترامپ، این رابطه در سطح سیاسی تقویت شد و با توجه به بی‌ثباتی مستمر بغداد، به‌ویژه از زمان انتخابات تاریخی ماه مه ۲۰۱۸ و مشارکت ضعیف در انتخابات که منجر به افزایش درخواست‌ها برای حمایت کردها از روند سیاسی شد، ژنرال «رابرت وایت»، فرمانده نیروی عملیات مشترک، عملیات تصمیم ذاتی در عراق و سوریه، حمایت ایالات متحده از امنیت کردستان عراق را از طریق همکاری نزدیک نظامی و دیپلماتیک تأیید کرد. با این حال، تغییر قابل توجهی در سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به اقلیم کردستان در دوران اوپاما و ترامپ وجود نداشته است (Charountaki, 2020).

به‌طور کلی سیاست ایالات متحده نسبت به عراق و منطقه کردستان عمدتاً تحت تأثیر منافع ایالات متحده در حفظ هژمونی، ثبات و از بین بردن تمام محدودیت‌هایی بوده که مانع از بازسازی سیستم منطقه‌ای در خاورمیانه شده است.

۵. تأثیرات رویکرد سیاست خارجی آمریکا و روسیه بر ایران

عامل کردها نیز در سه دهه گذشته عامل مهمی در سیاست خارجی منطقه‌ای ایران بوده است. مدت کوتاهی پس از شروع جنگ ایران و عراق در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۸، دولت عراق شروع به جلب نظر حزب دموکرات کردستان ایران به‌عنوان

اهرم بالقوه در تلاش‌های جنگی خود کرد. در ژانویه ۱۹۸۱، رژیم بعثی عراق، اولین مسیر اصلی تأمین تسلیحات خود را به حزب دموکرات کردستان در نزدیکی شهرهای نودشه و قصر شیرین ایران ایجاد کرد. تأمین امنیت نودشه هدف اصلی عراق بود، زیرا موقعیت استراتژیک این شهر باعث می‌شد ایران از بزرگراه بغداد-تهران استفاده نکند. حزب دموکرات کردستان به‌نوبه خود امیدوار بود با تکیه بر سلاح‌های تأمین شده توسط عراق و آن‌هایی که از انبارهای نظامی در داخل ایران دستگیر شده بودند، «مناطق آزاد شده کرد» را در سراسر کردستان ایران ایجاد کند. با این حال، در اواخر ۱۹۸۱، تنش‌ها علیه حزب دموکرات کردستان و عراق شروع شد؛ زیرا نیروهای ایرانی توانستند تلفات سنگینی به نیروهای عراقی در جبهه شمالی وارد کنند و آن‌ها را از مرز عبور دهند. در نتیجه، نیروهای ایرانی مجموعه‌ای از حملات تضعیف‌کننده را علیه حزب دموکرات کردستان انجام دادند و آن‌ها را به یک عامل نظامی حاشیه‌ای در طول بیشتر جنگ ایران و عراق تبدیل کردند (Entessar, 2018).

در سال ۱۹۸۳، ایران شروع به بازی با کارت گُردی خود علیه نیروهای بعثی کرد. صدام حسین با جلب حمایت هر دو حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان به رهبری «جلال طالبانی» و تشکیل یک جبهه متحد علیه رژیم عراق، در آخرین تلاش برای گره‌گشایی کردهای ایران و کرد، تهدید در شمال، با وعده خودمختاری بیشتر کردها در امور داخلی، کانالی مخفیانه برای مذاکره با کردها باز کرد. بغداد همچنین نگران حملات احتمالی کردها علیه خط لوله استراتژیک و بسیار سودآوری بود که میادین نفتی کرکوک را به بندر اسکندرون در ترکیه متصل می‌کرد. با توجه به حملات متعدد بغداد علیه تأسیسات نفتی ایران، تهران ناگزیر شد که ایمنی خط لوله کرکوک-اسکندرون را تهدید کند. اگرچه ایران هرگز تهدید خود را علیه این خط لوله انجام نداد، اما عراق در برابر حمله احتمالی کردهای تحت حمایت ایران به یکی از مهم‌ترین دارایی‌های اقتصادی خود بسیار هوشیار بود.

پس از پایان جنگ ایران و عراق و با حمله صدام حسین به کویت در سال

۱۹۹۰، محاسبات استراتژیک منطقه به شدت تغییر کرد. با ایجاد «پناهگاه امن» در شمال عراق و ایجاد منطقه «پرواز ممنوع» در شمال موازی ۳۶، بیش از ۸۰۰۰ نیروی غربی با هدف ظاهری محافظت از کرد های عراق در برابر اقدامات تلافی‌جویانه در این منطقه یا اطراف آن مستقر شدند. ایران با عملیات غرب در داخل عراق مخالف بود و می‌ترسید که ایالات متحده از منطقه پرواز ممنوع برای تهدید تمامیت ارضی ایران استفاده کند یا صرفاً به محاصره حفاظت‌شده برای انواع نیروهای مخالف ضد ایرانی تبدیل شود. به‌ویژه، تهران به‌شدت نگران استفاده واشنگتن از حزب دموکرات کردستان ایران برای بی‌ثبات کردن مناطق مرزی در شمال غرب کشور شد. در آغاز مارس ۱۹۹۳، تهران مجموعه‌ای از حملات بمباران را علیه حزب دموکرات کردستان و حامیان آن در داخل منطقه پرواز ممنوع انجام داد؛ با این حال، زمانی که منطقه خودمختار کردستان نهادهای حکومتی نیمه خودمختار را توسعه داد، تهران کانال‌های ارتباطی را با حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان باز کرد، در تجارت سودآور با کردستان عراق وارد شد و دفاتر نمایندگی خود را در داخل اقلیم کردستان عراق گشود که این دو کار بزرگ اجازه داد، احزاب کرد عراق در ایران نیز همین کار را انجام دهند (Entessar, 2018).

حمله آمریکا به عراق و سرنگونی دولت بعث در بغداد فرصت و چالش دیگری را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد تا رویکردی جدید در قبال کردستان عراق طراحی کند. از نظر اقتصادی، اهمیت ایران برای کردستان عراق از سال ۲۰۰۳ به طور تصاعدی افزایش یافته و حجم تجارت و سرمایه‌گذاری بین دو طرف به بیش از ۲ میلیارد دلار رسیده است. با وجود روابط خوب بین تهران و کردستان عراق، موانع سیاسی همچنان وجود دارد. ایران در موارد متعددی به دولت اقلیم کردستان معترض بوده است که به عوامل اسرائیلی اجازه می‌دهد تا علیه منافع ایران از خاک کردستان عملیات کنند. حضور اسرائیل، اگرچه آشکارا توسط مقامات کرد تأیید نشده، اما همچنان منبع تنش بین دو طرف باقی‌مانده است.

همان‌طور که «سیمور هرش»؛ روزنامه‌نگار تحقیقی، در شماره ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ مجله نیویورکر گزارش داد، اسرائیل در کردستان عراق «حضور چشمگیری» دارد و عوامل اسرائیلی موساد به‌عنوان تاجر در این منطقه مخفیانه کار می‌کنند. عوامل اسرائیلی در ارائه کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم به حزب تازه‌تأسیس کرد زندگی مستقل (پژاک) که شاخه‌ای از حزب کارگران کردستان ترکیه است نقش داشته‌اند و اقدامات تروریستی در داخل کردستان ایران انجام می‌دهند. حملات تلافی‌جویانه ایران علیه پژاک و سایر نیروهای متخاصم در داخل کردستان عراق همچنان منبع اصلی اصطکاک بین تهران و حکومت اقلیم کردستان است.

دستگیری و متعاقب آن زندانی شدن مقامات ایرانی توسط نیروهای آمریکایی در داخل کردستان عراق در ژانویه ۲۰۰۷ بر روابط معمول بین دو طرف تأثیر گذاشت؛ به‌عنوان مثال، هنگامی که ارتش آمریکا به دفتر ارتباط ایران در اربیل حمله کرد و پنج دیپلمات سطح متوسط را که در آنجا کار می‌کردند بازداشت کرد، این حوادث باعث ایجاد شکاف دیپلماتیک بین ایران و حکومت اقلیم کردستان و اقدامات تلافی‌جویانه ایران شد و تهران حملات بمباران خود را در مناطق مرزی و علیه پایگاه‌های مشکوک پژاک در داخل کردستان عراق تشدید کرد (Entesar, 2018, p.78).

بنابراین، سیاست ایران نسبت به کردستان عراق متأثر از تحولات داخلی عراق است. به‌ویژه، سیاست خارجی ایران در قبال کردستان عراق تابعی از سیاست خارجی گسترده‌تر آن در قبال بغداد است. تا زمانی که مرزهای ارضی عراق به چالش کشیده نشود و انسجام داخلی آن توسط مطالبات سیاسی کردها تهدید نشود، ایران می‌تواند روابط صمیمانه خود را با دولت عراق و حکومت اقلیم کردستان حفظ کند. با این حال، اگر بقای عراق به چالش کشیده شود، نگرش جمهوری اسلامی نسبت به اقلیم کردستان تغییر خواهد کرد و سیاست‌های تهران در قبال کردستان عراق به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که هرگونه تأثیر منفی ناشی از آشفته‌گی بر منافع ملی و منطقه‌ای ایران را به حداقل برساند.

به‌طور کلی از جمله عوامل تاریخی و سیاسی بستر ساز در روابط میان ایران و اقلیم کردستان عراق می‌توان به مواردی چون اشتراکات فرهنگی، همسایگی، حضور رهبران کرد در ایران، همکاری در زمان جنگ و کمک به کردستان عراق در مبارزه با داعش اشاره کرد.

در مورد اینکه روابط ایران و کردستان عراق در آینده به چه سمت و سویی خواهد رفت می‌توان گفت روابط تهران و اربیل در آینده نزدیک سیال و حتی غیرقابل پیش‌بینی باقی می‌ماند. در برخی مواقع، تحولات پیش‌بینی نشده‌ای مانند ظهور دولت اسلامی (داعش) که منافع تهران و اربیل را تهدید می‌کند، دو طرف را به هم نزدیک می‌نماید. زمانی که نیروهای داعش حکومت اقلیم کردستان را تهدید کردند، این ایران بود که هم تجهیزات نظامی و هم پشتیبانی لجستیکی را به آنجا فرستاد و در عملیات نظامی علیه دشمن مشترک خود با حکومت اقلیم کردستان همکاری گسترده‌ای داشت. حتی شهید قاسم سلیمانی، فرمانده نیروهای سپاه قدس ایران، به‌عنوان نشانه‌ای از تقویت روابط ایران و اقلیم کردستان مورد استقبال دولت اقلیم کردستان قرار گرفت. در عین حال، همسویی فزاینده حکومت اقلیم کردستان با ترکیه و دیدگاه راهبردی آنکارا علیه منافع تهران در بغداد و منطقه خلیج فارس عمل خواهد کرد. اینکه تهران و اربیل چگونه چشم‌اندازها و اهداف رقابتی و تکمیلی خود را مدیریت می‌کنند، خطوط روابط ایران و اقلیم کردستان را در سال‌های آینده تعیین خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

موضوع پژوهش حاضر مسئله اقلیم کردستان عراق و اثرگذاری رویکرد سیاست خارجی آمریکا و روسیه بر این اقلیم بود که طبعاً بر امنیت ملی ایران نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای همسایه اقلیم کردستان تأثیرگذار است. حضور و نفوذ قدرت‌های خارجی و رویکرد سیاست خارجی آن‌ها در قبال اقلیم کردستان عراق، بیش از هر زمان دیگری بر مناسبات و روابط این بازیگر نوظهور بر کشورهای همسایه و به‌خصوص ایران اثرگذار بوده است و پیامدهای مختلف سیاسی و امنیتی برای کشورهای منطقه در پی خواهد داشت. بر این اساس و با توجه به اهمیت این

موضوع برای کشورهای منطقه، به ویژه ایران، در پژوهش حاضر، زمینه‌ها، پیامدها و آثار رویکرد سیاست خارجی آمریکا و روسیه در اقلیم کردستان عراق تحلیل و بررسی شد. در این راستا یکی از مهم‌ترین مسائل در مورد کردستان عراق، روابط آن با کشورهای همسایه و برخی دیگر از بازیگران مؤثر منطقه و فرامنطقه بود؛ بنابراین اراده قوی در داخل اقلیم کردستان عراق همچنان در حال پیش بردن روابط با قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است. در این چارچوب مهم‌ترین اثری که حضور و نفوذ قدرت‌های خارجی در اقلیم کردستان عراق بر کشورهای همسایه دارند، سرایت مسائل و مشکلات امنیتی به خصوص در ارتباط با کردها است.

از بین قدرت‌های فرامنطقه‌ای، آمریکا مهم‌ترین کشوری است که می‌تواند در اقلیم کردستان تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد و در فدرالی شدن اقلیم کردستان نیز نقش زیادی ایفا کرده است. در واقع، آمریکا بازیگر اصلی فرامنطقه‌ای در عراق است که هم‌زمان با بغداد و اربیل دارای روابط است؛ از این رو درباره اهداف آن نسبت به سایر کشورها از جمله ایران، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. در حال حاضر آمریکا، با استقلال و تجزیه‌طلبی در عراق مخالف است و نسبت به اعلام استقلال کردستان واکنش منفی نشان می‌دهد و در تلاش است به‌نوعی میان دولت مرکزی و اقلیم کردستان آشتی ایجاد کند.

بین مواضع رسمی و غیررسمی آمریکا درباره اقلیم کردستان عراق و تعاملات آن با ایران، تفاوت اساسی وجود دارد. آمریکا بارها به صورت رسمی مخالفت خود را با گسترش حضور ایران در عراق و کردستان عراق و همچنین حمایت خود را از عراق غرب‌گرا اعلام کرده است. این مسئله نشان‌دهنده تفاوت در سیاست‌های اعلانی و اعمالی از جانب آمریکا است، این کشور از طرفی به صورت مستقیم با مقامات اقلیم کردستان وارد مذاکره می‌شود و برای آن‌ها سلاح و مستشار نظامی ارسال می‌کند و از سوی دیگر حمایت خود را از دولت مرکزی عراق اعلام می‌نماید؛ اما در کنار آمریکا و حضور آن در اقلیم کردستان عراق، روسیه موضوع محتاطانه‌ای نسبت به کردستان عراق دارد. این کشور تلاش دارد ضمن حفظ مصونیت خود از آثار سیاسی و احتمالاً تعامل گسترده با کردستان عراق، از منافع

اقتصادی احتمالی استفاده کند. روسیه با وجود اینکه تأثیر بسزایی در معادلات جهانی ایفا می‌کند، در مورد اقلیم کردستان عراق رویکرد متعادل‌تری را نسبت به آمریکا اتخاذ کرده است. به همین دلیل، ایران با توجه به ۱۴۵۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق که بخش عمده‌ای از آن در منطقه کردستان است، تأثیر زیادی از رویکرد فعالانه سیاست خارجی آمریکا و به میزان کمتری روسیه خواهد پذیرفت. ایران با توجه به دارا بودن شمار زیادی کرد در کشور، بازیگری مستقلانه کردستان عراق را تهدید امنیتی برای خود می‌داند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اکبری، حسین (۱۳۸۸). بحران حاکمیت در عراق. چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- باقری، حسین (۱۳۹۲). بازیگران داخلی در ساختار سیاسی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه آفاق امنیت*، ۵ (۱۹).
- چگنی‌زاده، غلامعلی. آثار تمر، محمد (۱۳۸۸). تحرکات قومی کردها و امنیت ملی ترکیه. *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، ۱ (۲).
- حق پناه، جعفر (۱۳۸۷). کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۱). عراق، استمرار خشونت و رؤیای دموکراسی: یک تحلیل چند سطحی. *فصلنامه راهبرد*، (۶۳)، ۳۶-۷.
- کریمی، پریسا و غلامی، طهمورث (۱۳۹۵). سیاست کردی آمریکا و روسیه، منافع و امنیت ملی ایران. *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۱۳ (۲).
- محمدی، حمیدرضا. خالدی، حسین. سلیم‌زاده، ندیمه (۱۳۸۹). خودگردانی شمال عراق و تأثیرات آن بر حرکت‌های قوم‌گرایانه پیرامونی. *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۶ (۱).
- Andreas, Jan-Justus (2014), "Iraqi - Kurdistan: Capital of Oil and Gas Exploration – What Does it Mean for Europe?" Institute for Strategic Dialogue
- ChrrounkkMMM(2020). "Th SS-uu rdssh Probbmmqqq". Rrrrvvdd from: <https://russiancouncil.ru/en/analytics-and-comments/columns/middle-east-policy/the-us-kurdish-problematique/>
- Entessar, N. (2018). Uneasy Neighbors: Iran and the Kurdish Regional Government. *Journal of South Asian and Middle Eastern Studies*, 41(2), 73-84.
- oo rdon, Rmnrks Phpppp(2012), "Burauof Europaan nnd EurnnnnnAffrrrs" U.S. Department of state, Istanbul Press Roundtable, Assistant Secretary

- Hetuti (2003), Duzi Kurd La Iraq Wa Mechenizmakani Charasarkerdni.
- Hevian, R. (2013). THE MAIN KURDISH POLITICAL PARTIES IN IRAN, IRAQ, SYRIA, AND TURKEY: A RESEARCH GUIDE. *MERIA Journal*, 17(2).
- uu hhhrrr wssh.(2016). "Why yyr" s uu rds rr oooprnnng whhhRuss"". Retrieved from: <https://www.al-monitor.com/originals/2016/06/syria-kurds-accusation-cooperation-regime-russia.html>
- Smith, B. (2013). The Kurds: new perspectives?. *House of Commons Library*, SNIA/6708, 14.
- Olson, M. (1993). Dictatorship, democracy, and development. *American political science review*, 87(3), 567-576.
- Potter, D. W. (2004). State responsibility, sovereignty, and failed states. In *Australasian Political Studies Association* (p. EJ).
- Rotberg, R. I. (Ed.). (2010). *When states fail: Causes and consequences*. Princeton University Press.

